

یادداشت

محسن خلیلی؛ روح‌ناآرام‌توسعه

البته همان‌طور که ذکر شد، ایشان از ترکش‌ها بی‌نصیب نماند و تا سال ۱۳۸۲ که بالاخره رای به برائت او داده شد، در حدود ۲۵۰ دادگاه و محکمه حاضر و محاکمه شده بود. او روایت می‌کرد در یکی از صدها جلسه دادگاه خود به ریاست آیت‌الله موسوی‌اردبیلی، منشی جلسه در پاسخ پرسش ایشان که با این آقای خلیلی چه کنیم؟ گفته بود: حضرت آیت‌الله ایشان را محکوم کنیم چند بوتان دیگر بسازد! توصیه‌ای خردمندانه و شجاعانه در روز و روزگار انقلاب و مصادره‌ها و زالوصفت‌خواندن کارآفرینان و… که اقتضای آن روزها بود شاید و سینه محسن خلیلی انبانی از این ناهم‌رانی‌ها که البته خلیلی در روح و در اندیشه این بزرگمرد ایجاد نکرد و نه‌فقط همه آن افراد را بخشی‌د و زیر دست و بال بسیاری از آنها را هم بعدها گرفت، بلکه با عزمی راسخ‌تر به ایجاد و خدمتگزاری به بسیاری از تشککل‌های اقتصادی، صنعتی، عام‌المنفعه و… همت گماشت تا شعله آفرینندگی و خلاقیت و رشد و توسعه اقتصادی و صنعتی این سرزمین در پرتو همکاری و خرد جمعی خاموش نشود. جالب است در همان سال‌های که محکمه رفتن‌ها، به سبب خدمات بسیارش به گازرسانی به مناطق جنگ‌زده و… مورد تشویق قرار می‌گرفت و نشان و مدال هم دریافت می‌کرد. به قول خودش اما نه آن محاکمه‌ها و نه آن تقدیرها کمتر تأثیری در مسیر عاشقی او، عشق به ایران و مردم رنج‌دیده داشت. محسن خلیلی، محسن‌خان رفت. صنعتگری اخلاق‌گرا که چراغ صنعت و کار گروهی و تشککل‌گرایی را با شمع وجود عزیز و نازنینش روشن و پرفروغ نگه داشته بود و فقدانش یقیناً ضایعه‌ای بزرگ برای اقتصاد ملی و توسعه صنعتی از منظر ی انسانی و اخلاقی است. ضایعه‌ای که عجلالتا حسن و درک نشده است متأسفانه (چرا سوت کارخانه‌ها به صدا در نمی‌آید؟! تعادل– ۱۴۰۵/۵/۱۹). عاشقی که «هر آنچه را که داشت برای مردم و میهن نهاد» و روح ناآرامی بود در تکاپوی توسعه. صنعتگری که خود را «اسبی از ارابه توسعه صنعتی میهن» می‌نامید و باوری عمیق داشت که پیشرفت یک کشور فقط از مسیر «صلح و آشتی و سازش» و نه «جنگ و تفرقه و ستیز» می‌گذرد. همچون آبی بود، پاک، زلال و… و قند آدم‌ها را چه خوب می‌دانست و… و بدون هیچ‌سود دلی به تعبیری «برای مردم یک سبب فحدر تنها ماندم». تنها.

درستایش ایران

نخستین قوم تاریخی

هگل که خود از معماران روایت اروپامحور تاریخ بود و پیروزی یونانیان بر ایرانیان را پیروزی آزادی می‌دانست، نتوانست تاریخ جهانی را بی‌ایران آغاز کند. او در درس‌گفتارهای فلسفه تاریخ نوشت که با شاهنشاهی پارس نخستین بار به تاریخ پیوسته گام می‌نهیم و پارسیان نخستین قوم تاریخی‌اند. به گمان او، تاریخ جهان از خاور به باختر می‌رود و آسیا آغاز آن است. هگل در سازمان سیاسی پارس چیزی تازه می‌دید: قدرتی که درمانی با زبان‌ها و آیین‌های گوناگون را زیر یک اصل گرد می‌آورد؛ سرزمین پارس، بی‌آنکه هویت ویژه‌اش را از میان بردارد، پیوند خود را طباطبایی این رشته را تـسا جایی بی‌گرفت که از دید او ایران، پیش از آنکه دولت ملی به معنای جدید در اروپا پدید آید، در آگاهی تاریخی خود مانند یک «ملت» زیسته بود. این تداوم از اندیشه ایران‌شهری تا شاهنامه و از شاهنامه تا دوران جدید کشیده شده است. محمد محمدی‌ملایری نیز نشان داد که فرهنگ ایرانی از گذرگاه سخت سده‌های نخستین اسلامی گذشت تا از میان برود؛ گذشت تا در تمدن اسلامی بازآفریده شود. شرق گهواره تمدن بود و ایران یکی از کانون‌های آن. این سخن دعوی انحصار نیست؛ یادآوری سهمی است که بدون آن تاریخ بشر ناتمام می‌ماند.

شاهنامه و ایلید

ایلید با خشم آغاز می‌شود؛ خشم آخیلئوس. شاهنامه با خرد. ایلید سرگذشت چند روز از یک جنگ و سرنوشت چند پهلوان است. شاهنامه سرگذشت یک ملت در گذر هزاره‌هاست؛ وقهرمانان راستینش ایرانیان هستند، نه یک پهلوان. هر دو محور را می‌شناسد؛ ایلید با گریستن بریام بر پیکر هکتور به پایان می‌رسد. اما محور شاهنامه پرشنی است که ایلید کمتر می‌پرسد: داد چیست و قدرت در برابر چه کسی پاسخ‌گو است؟ یکی داستان است پر آب چشم/ دل نازک از رستم آید به خشم فردوسی جنگ را می‌شناسد و از همین روز آن را نمی‌ستاید. در شاهنامه، ایرج بی‌سلاح نزد برادران می‌رود تا تاج را به آنان ببخشد و آشتی بخرد و قربانی آن آنان می‌شود. سیاوش پیمان آشتی با افراسیاب را نمی‌شنکند، حتی به فرمان پدر، و غربت را بر پیمان شکنی برمی‌گزیند. رستم، بزرگ‌ترین پهلوان، ناخواسته فرزند خود را می‌کشد. این سه داستان سه درس‌اند: جنگ زاده آر است، پیمان آشتی ارجمندتر از فرمان جنگ است و حتی پیروز میدان در جنگ چیزی جبران‌ناپذیر از دست می‌دهد. فرهنگی که حماسه‌اش بر سوگ سهراب و سیاوش ایستاده، فرهنگ مرگ نیست؛ فرهنگ سوگواری بر زندگی از دست‌رفته است.

از گوینو تا غزه

طنز تلخ تاریخ آن است که نام ایران که از «آریا» برآمده، در اروپای سده نوزدهم دستمایه نظریه‌های نژادی شد. گوینو و پیروانش آن را به سلسله‌مراتبی از نژادها بدل کردند و نازیس‌م آن را به کوره‌های آدم‌سوزی رساند. هولوکاست نشان داد که وقتی انسان‌ها به برتر و فروتر تقسیم شوند، کشتار سازمان‌یافته می‌تواند سیاست رسمی دولتی تمدن شود. این زخم بسته نشده است و گویند کسانی می‌خواهند با بیشتر سر آن را باز کنند. امروز همان دولت‌هایی که هولوکاست را بحق محکوم می‌کنند، از دولتی پشتیبانی سیاسی و نظامی بی‌دریغ می‌کنند که نخست‌وزیرش زیر حکم بازداشت دیوان کیفری بین‌المللی است و کارنامه‌اش در غزه در دیوان بین‌المللی دادگستری به اتهام نسل‌کشی بررسی می‌شود. نقد این سیاست هیچ پیوندی با بهبودستیزی ندارد. آنچه آن را ضروری می‌کند، همان درسی است که از هولوکاست باید گرفت: جان کودک فلسطینی، ایرانی، یهود یا اوکراینی یک اندازه ارزش دارد. معیاری که فقط برای خودی به کار رود، معیار اخلاق نیست، ابزار قدرت است.

میراث‌خواران استعمار و روایت‌سازی

مهدی بهار نزدیک به ۶۰ سال پیش در «میراث‌خوار استعمار» نشان داد که آمریکا جای قدرت‌های استعماری کهن را در منطقه ما گرفته است؛ با همان منطق و در جامه‌ای تازه. یکی از ابزارهای همیشگی استعمار، روایت بود: فاتح خود را حامل تمدن می‌نامید و مغلوب را بربر. گروتس هم ازنگ‌ها را به نام تمدن ویران کرد. امروز آن ابزار بار دیگر به کار افتاده است. یورش که قرار بود در چند روز به نتیجه برسد، پس از ماه‌ها به هدف‌های اعلام‌شده‌اش نرسیده است. وقتی میدان آنی را که آنان می‌خواستند نداد، نوبت روایت می‌رسد؛ و تلافی واقعیت را نمی‌توان دگرگون کرد. نوبت به معناستانی از آن می‌رسد. وقتی این می‌شود تا به ضرب روایت‌سازی دروغین و با تکیه بر شبکه‌های رسانه‌ای گسترده در جهان، طرف مقابل را از دایره تمدن بیرون نهاد تا شکست در میدان در روایت پیروزی پنهان شود. اما ملتی که سه هزار سال روایت خود را نوشته و امروز دشمن را در رسیدن به اهدافش ناکام گذاشته است، روایتش را از سخنرانی دیگران نمی‌گیرد.

یادداشت کامل را در سایت شرق بخوانید

گزارش «شرق» از پیامدهای مسدودسازی سیم‌کارت و اختلال در دسترسی شهروندان به خدمات دیجیتال

زندگی در گرو یک سیم‌کارت

قطع سیم‌کارت دیگر فقط به معنای از دست دادن تماس و اینترنت نیست

با این قطعی، دسترسی به حساب بانکی، خرید اقساطی، پرداخت قسط و دسترسی به تمامی خدمات دیجیتالی مختل می‌شود

سونیتا سرب‌پور

تبدیل شماره موبایل به کلید زندگی دیجیتال

تجربه افراد مختلف که سیم‌کارتشان به دلایل مختلف مسدود شده، چه در گفت‌وگو با «شرق» و چه در بیان آن در شبکه‌های اجتماعی، نشان می‌دهد که شماره سیم‌کارت کلید ورود افراد به دنیای دیجیتال است و وقتی این کلید کم می‌شود، این در برای همیشه قفل می‌ماند. وقتی شماره موبایل در کنار کدملی و حساب بانکی به یکی از پایه‌های احراز هویت در خدمات دیجیتال تبدیل شده، قطع آن می‌تواند زنجیره‌ای از دسترسی‌های فرد را نیز از کار بیندازد؛ از خدمات بانکی و خرید آنلاین تا دسترسی به حساب‌های کاربری و خدمات عمومی. به گفته سعید سوزنگر، فعال حوزه دسترسی آزاد به اینترنت و کارشناس امنیتی، به «شرق»، مسئله امروز دیگر صرفاً «هویت دیجیتال» به معنای متداول آن نیست؛ هویت فرد در معماری فعلی خدمات دیجیتال کشور و مجموعه‌ای از شناسه‌ها گره خورده که قطع یکی از آنها می‌تواند زندگی دیجیتال فرد را مختل کند. سوزنگر با اشاره به تغییر دامنه افرادی که سیم‌کارتشان مسدود می‌شود، می‌گوید این اتفاق دیگر محدود به افرادی نیست که به دلیل فعالیت سیاسی یا رسانه‌ای با تصمیم‌گیران دچار مشکل شده‌اند و مواردی نیز درباره افرادی با فعالیت‌های عادی، ازجمله صاحبان کسب‌وکارهای آنلاین و فعالان سیاسی و مدنی و منتقدان از نگاه او، همین مسئله ضرورت بازنگری در تعیات این نوع مسدودسازی را بیشتر می‌کند؛ زیرا فرد ممکن است صرفاً یک کاربر عادی یا صاحب یک کسب‌وکار باشد، اما با قطع شماره موبایل خود با مجموعه‌ای از محدودیت‌های دیجیتال مواجه شود. به گفته این کارشناس امنیتی، مفهوم هویت دیجیتال در سال‌های گذشته معنای متفاوتی داشت. زمانی هویت دیجیتال بیشتر به این معنا بود که اطلاعات فرد در یک سامانه ثبت شده و استفاده از آن می‌توانست انجام برخی امور را سریع‌تر یا ساده‌تر کند؛ در نتیجه فرد می‌توانست میان استفاده از روش‌های سنتی احراز هویت و ابزارهای دیجیتال انتخاب داشته باشد. اما به اعتقاد سوزنگر، حالا این وضعیت تغییر کرده است. امروز بخش زیادی از خدمات دیجیتال به کدملی، شماره موبایل و حساب بانکی فرد وابسته است و این شناسه‌ها دیگر اجزای جدا از زندگی واقعی نیستند. آنها به یکدیگر متصل شده‌اند و برای دسترسی به بسیاری از خدمات، احراز هویت فرد از طریق همین مجموعه انجام می‌شود. از همین منظر، او مسدودکردن سیم‌کارت را صرفاً محدودکردن یک ابزار ارتباطی نمی‌داند، به گفته او، اگر فردی از دسترسی به شماره موبایل خود محروم شود، ممکن است در عمل دسترسی‌اش به بانک، خرید آنلاین، حساب‌های دیجیتال و بخشی از خدمات عمومی نیز با مشکل مواجه شود. او برای توصیف ابعاد این اتفاق می‌گوید: «فردی که سیم‌کارتش مسدود شده، ممکن است نه به حساب بانکی خود دسترسی داشته باشد، نه بتواند خرید آنلاین انجام دهد، نه از برخی خدمات عمومی استفاده کند و نه حتی مانند گذشته با دیگران ارتباط برقرار کند». از نگاه سوزنگر، شهروند در هر شرایطی باید امکان استفاده از خدمات عمومی را داشته باشد و نباید دسترسی به این خدمات به یک شناسه واحد گره بخورد که بتوان آن را قطع کرد.

امنیتی که به خطر می‌افتد

مسئله از منظر امنیت سایبری نیز به همین‌جا ختم نمی‌شود. وابستگی حساب‌ها و خدمات مختلف به شماره موبایل باعث شده این شماره در بسیاری از موارد بخشی از مسیر احراز هویت یا بازبایی حساب باشد. سوزنگر معتقد است وقتی سیم‌کارت فرد مسدود می‌شود، علاوه بر اینکه دسترسی او به برخی خدمات از بین می‌رود، باید این پریشش را نیز مطرح کرد که وضعیت امنیت حساب‌های دیجیتال او چه خواهد شد. به باور کارشناسان، در معماری‌ای که شماره موبایل یکی از کلیدهای دسترسی به حساب‌هاست، از دست‌رفتن کنترل فرد بر این مسیر احراز هویت می‌تواند یک مسئله امنیتی نیز ایجاد کند؛ به‌خصوص اگر فرد برای ورود، بازبایی حساب یا دریافت کدهای تایید به همان شماره وابسته باشد، قطع آن می‌تواند امکان مدیریت امنیت حساب‌هایش را برای او دشوار کند». در این میان، در‌احل ساده‌ای مانند گرفتن سیم‌کارت جدید نیز لزوما در دسترس فرد نیست. به گفته سوزنگر، در مواردی فرد حتی نمی‌تواند سیم‌کارت دیگری به نام خودش دریافت کند و در نتیجه ممکن است به سراغ سیم‌کارت اعضای خانواده یا افراد دیگر برود. او به مواردی اشاره می‌کند که حتی شماره‌هایی که متعلق به اعضای خانواده بوده و فرد مسدودشده از آنها استفاده کرده نیز با محدودیت مواجه شده‌اند. در چنین شرایطی، مسئله از یک محدودیت ارتباطی فراتر می‌رود و به نوعی وابستگی اجباری به هویت و ابزارهای دیگران تبدیل می‌شود. اما پرسش مهم‌تر شاید این باشد که آیا اساساً وابسته‌کردن بخش بزرگی از خدمات دیجیتال به یک شماره موبایل، معماری مناسبی است؟

سوزنگر معتقد است معماری خدمات عمومی نباید به یک مسیر واحد برای احراز هویت محدود شود. به گفته او، در یک معماری مناسب باید امکان استفاده از روش‌های مختلف احراز هویت وجود داشته باشد؛ برای مثال فرد بتواند در شرایط مختلف از کارت ملی، اطلاعات یا تراشه آن، شماره موبایل ثبت‌شده به نام خود یا چه حساب کاربری معتبر در سامانه‌های دولتی استفاده کند. در چنین مدلی، از آن افرادن یکی از مسیرهای احراز هویت نباید به معنای از کار افتادن کل هویت دیجیتال فرد باشد. اما به گفته این کارشناس، در ساختار فعلی، بخش‌های مختلف به یکدیگر متصل شده‌اند و همین وابستگی می‌تواند یک نقطه شکست ایجاد کند؛ به این معنا که اختلال یا محدودیت در یکی از اجزای اصلی، آثار خود را در بخش‌های دیگر نیز نشان دهد. از نگاه او، این مسئله فقط به شماره موبایل محدود نیست. تمرکز اطلاعات و خدمات حول شناسه‌هایی مانند کدملی نیز می‌تواند آسیب‌پذیری ایجاد کند. سوزنگر معتقد است هرچه سامانه‌های بیشتری به یکدیگر متصل شوند و اطلاعات بیشتری در یک معماری متمرکز به هم پیوند بخورد، در صورت نفوذ یا نشت اطلاعات، دامنه آسیب نیز می‌تواند گسترده‌تر شود. او در توضیح این مسئله به تجربه زیرساخت‌های بانکی اشاره می‌کند و معتقد است تمرکز بیش از حد خدمات و وابستگی آنها به سامانه‌های مشترک می‌تواند تاب‌آوری شبکه را کاهش دهد. از نگاه او، در معماری‌های غیرمتمرکز، اختلال در یک جزء لزوماً نباید باعث ازکارافتادن بخش بزرگی از خدمات شود.

از ابزاری برای هوشمندسازی تا ابزاری برای تنبیه

در این میان، سوزنگر یک تغییر کارکرد را نیز مطرح می‌کند: زیرساختی که قرار بود با دیجیتالی‌کردن خدمات، کشور را سریع‌تر و کارآمدتر کند، در صورت استفاده از آن برای محروم‌کردن افراد از دسترسی به خدمات می‌تواند به ابزار محدودکننده تبدیل شود. او می‌گوید اگر قرار بود دیجیتال‌شدن خدمات باعث کاهش هزینه، افزایش سرعت، تسهیل دسترسی و شفافیت شود، نباید نتیجه آن این باشد که یک شناسه دیجیتال به ابزاری برای محروم‌کردن فرد از مجموعه‌ای از خدمات تبدیل شود. به اعتقاد او، وقتی شماره موبایل به بخشی از زیرساخت دسترسی فرد به خدمات تبدیل شده، مسدودکردن آن بدون فراهم‌کردن مسیر جایگزین می‌تواند عملاً نقش یک ابزار تنبیهی پیدا کند؛ به‌خصوص اگر فرد نتواند با استفاده از روش دیگر هویت خود را اثبات کند و همچنان به خدمات دیجیتال خود دسترسی داشته باشد. در این نقطه، پرسش فنی با پرسش حقوقی گره می‌خورد؛ حتی



اگر در شرایطی قرار باشد دسترسی یک فرد به سیم‌کارتش محدود شود، آیا باید مالکیت و دسترسی او به هویت و حساب‌های دیجیتال خود نیز از بین برود؟ در قرن ۲۱ یک شماره موبایل بسیار فراتر از یک ابزار ارتباطی عمل می‌کند. به گفته میلاد نوری، کارشناس حوزه فناوری و امنیت سایبری، شماره موبایل در بسیاری از سرویس‌ها بخشی از زنجیره احراز هویت، ورود به حساب، بازبایی دسترسی و دریافت هشدارهای امنیتی است و به همین دلیل، از دسترس خارج‌شدن آن می‌تواند فرد را در موقعیت آسیب‌پذیرتری قرار دهد. از نگاه نوری، یکی از نکات مهمی که در بحث مسدودشدن سیم‌کارت نباید نادیده گرفته شود، تفاوت میان «مالکیت» و «دسترسی» است: «مسدودشدن سیم‌کارت به این معنا نیست که حساب بانکی، ایمیل یا حساب کاربری فرد ناگهان متعلق به شخص دیگری شده است؛ اما ممکن است فرد ابزار لازم برای اثبات مالکیت، ورود به حساب یا بازبایی دسترسی را از دست بدهد». او می‌گوید اگر احراز هویت دومرله‌ای یک حساب ایمیل، شبکه اجتماعی، سرویس مالی یا حساب کاری به پیامک وابسته باشد، کاربر حتی با در اختیار داشتن رمز عبور صحیح نیز ممکن است نتواند وارد حساب شود. اگر همین شماره تنها مسیر بازبایی حساب هم باشد، بازگرداندن دسترسی دشوارتر خواهد شد. به گفته این کارشناس، پیامک تنها برای ورود یا بازبایی حساب استفاده نمی‌شود؛ در برخی سرویس‌ها، پیامک یکی از کانال‌های ارسال هشدارهای امنیتی نیز هست؛ هشدارهایی درباره ورود مشکوک، تغییر رمز عبور یا تغییر تنظیمات امنیتی. بنابراین فردی که سیم‌کارتش از دسترس خارج شده، ممکن است بخشی از این هشدارها را نیز دریافت نکند. از این منظر، نوری تأکید می‌کند که مسدودشدن سیم‌کارت الزاماً به معنای هک‌شدن حساب نیست، اما می‌تواند بخشی از کنترل کاربر بر حساب‌ها، خدمات و دارایی‌های دیجیتال خود را تضعیف کند.

لزوم تغییر استفاده از شماره برای احراز هویت

مسئله دیگری که نوری بر آن تأکید دارد، معماری امنیتی این وابستگی است. وقتی تعداد زیادی سرویس مستقل از یک عامل مشترک برای احراز هویت، ورود، بازبایی حساب یا ارسال هشدار استفاده می‌کنند، همان عامل می‌تواند به یک نقطه شکست مشترک تبدیل شود. او برای توضیح این وضعیت از یک مثال ساده استفاده می‌کند: اگر برای بازکردن ۱۰ قفل مختلف فقط یک کلید داشته باشیم، همان کلید به نقطه شکست مشترک همه آن درها تبدیل می‌شود. در اکوسیستم دیجیتال نیز اگر بانک، سرویس دولتی، پلتفرم خرید، بیمارستان، سرویس مالی و حساب کاری همگی به یک شماره موبایل متکی باشند، از دسترس خارج‌شدن آن شماره می‌تواند بدون آنکه هیچ‌کدام از این سرویس‌ها دچار اختلال فنی شده باشند، دسترسی کاربر به همه آنها را تحت تأثیر قرار دهد. به اعتقاد او، مسئله فقط احتمال قطع‌شدن شماره نیست؛ وابستگی گسترده به پیامک از منظر امنیت سایبری نیز اهمیت دارد. پیامک و رمز یکبارمصرف، اگر به‌عنوان تنها عامل احراز هویت مورد استفاده قرار بگیرند، در برابر برخی سناریوهای فیشینگ، سرقت اطلاعات ورود یا دسترسی مخرب به پیامک آسیب‌پذیرند. به همین دلیل، معماری‌های جدید احراز هویت تلاش می‌کنند اتسکا بر پیامک را کاهش دهند و از روش‌هایی مانند Passkey و کلیدهای امنیتی استفاده کنند. نوری البته تأکید می‌کند که استفاده از پیامک ذاتاً به معنای طراحی ناامن نیست. مسئله از جایی آغاز می‌شود که شماره موبایل و پیامک به تنها مسیر ورود، بازبایی یا اثبات مالکیت حساب تبدیل شوند. در این وضعیت از دسترس خارج‌شدن شماره می‌تواند اختلالی ایجاد کند که دامنه آن از یک حساب یا سرویس مشخص فراتر می‌رود. از نگاه نوری، شماره موبایل باید یکی از عوامل احراز هویت باشد، نه‌تنها راه اثبات مالکیت حساب. به گفته او، سرویس‌های مهم باید از ابتدا سناریوی از دست رفتن شماره موبایل را در معماری خود در نظر بگیرند. کاربر باید بتواند در شرایطی مانند سرقت یا کلاهبردن گوشی، قطع سیم‌کارت یا از دسترس خارج‌شدن شماره، از یک مسیر جایگزین و امن مالکیت خود را اثبات و حسابش را بازبایی کند. این مسیر بسته به حساسیت سرویس می‌تواند شامل احراز هویت چندعاملی، نرم‌افزارهای تولید کد مانند Authenticator، Passkey، کلیدهای امنیتی، کدهای بازبایی و در موارد حساس‌تر، احراز هویت حضوری باشد. البته توجه مسیر جایگزین نیز باید به اندازه‌ای امن طراحی شود که راهی برای تصاحب حساب نشود. در چنین معماری‌ها، از دست رفتن یک عامل احراز هویت نباید به معنای از دست رفتن کامل هویت دیجیتال فرد باشد. اما اگر شماره موبایل به کلید اصلی همه حساب‌ها تبدیل شده باشد، قطع آن می‌تواند فرد را در وضعیتی قرار دهد که مالکیت حساب‌ها همچنان برای اوست، اما ابزار اثبات این مالکیت و کنترل آنها را در اختیار ندارد.

ضربه از کاربران عادی تا کسب‌وکار

وابستگی به شماره موبایل فقط برای کاربران عادی مسئله‌ساز نیست. به‌تازگی خبرهای مختلفی درباره مسدودشدن سیم‌کارت‌های افراد و کسب‌وکارهایی شنیده شده که قوانین پوششی در فضای وب را رعایت نکرده‌اند. به باور کارشناسان برای کسب‌وکارها، مسدودشدن سیم‌کارت مدیر، صاحب کسب‌وکار یا یکی از افراد کلیدی می‌تواند یک مشکل فردی را به اختلال عملیاتی تبدیل کند. صاحب یک فروشگاه اینترنتی یا یک فریلنسر را تصور کنید که شماره موبایلش کم به حساب بانکی، درگاه پرداخت، هم پل فروشگاه و هم مجموعه‌ای از سرویس‌های کاری متصل است. اگر ورود یا تایید عملیات بانکی به آن شماره وابسته باشد، ممکن است حتی انجام یک تراکنش ساده نیز برای او دشوار شود. اگر پرداخت اقساط، مالیات، بیمه یا سایر تعهدات مالی نیز به همین زنجیره وابسته باشد، تأخیر می‌تواند هزینه‌های بیشتری ایجاد کند. این وابستگی در کسب‌وکارهای کوچک پرترنگر است؛ کسب‌وکارهایی که معمولاً بخش بزرگی از دسترسی‌ها و مسئولیت‌ها بر دوش یک یا دو نفر قرار دارد. ممکن است شماره صاحب کسب‌وکار هم به حساب بانکی و درگاه پرداخت متصل باشد و هم به پل فروشگاه، شبکه‌های اجتماعی، سرویس‌های ابری و ابزارهای کاری. در این وضعیت، از دسترس خارج‌شدن یک شماره می‌تواند چند بخش از فعالیت کسب‌وکار را هم‌زمان مختل کند. حتی خدماتی مانند تمدید دامنه، سرور، پل پیامکی و دیگر سرویس‌های زیرساختی نیز ممکن است از زنجیره‌ای از حساب‌ها و پرداخت‌ها جدا شده باشند که دسترسی به آنها به احراز هویت و شماره موبایل وابسته است. اگر صاحب کسب‌وکار نتواند به‌موقع وارد این حساب‌ها شود یا پرداختی انجام دهد، یک اختلال کوچک می‌تواند به هزینه و خسارت عملیاتی تبدیل شود. از این منظر، مسئله سیم‌کارت دیگر صرفاً مسئله ارتباطات نیست. وقتی شماره موبایل به یکی از ستون‌های احراز هویت در اقتصاد دیجیتال تبدیل شده، هر تصمیمی که دسترسی به آن را محدود می‌کند می‌تواند اثر خود را در لایه‌های دیگری از زندگی دیجیتال نشان دهد. درس امنیتی این وضعیت، به گفته نوری، برای کاربران و کسب‌وکارها تقریباً یکسان است: حساب‌های مهم نباید فقط یک مسیر ورود و بازبایی داشته باشند. استفاده از Passkey، Authenticator، کلیدهای امنیتی و کدهای بازبایی می‌تواند وابستگی به شماره موبایل را کاهش دهد؛ اما مهم‌تر از وجود این ابزارها، مستقل‌بودن آنها از یکدیگر است. اگر با در دست رفتن سیم‌کارت، همه مسیرهای جایگزین نیز از بین بروند، عملاً نقطه شکست همچنان پابرجا مانده است.

گزارش کامل را در سایت شرق بخوانید